

Research Article

The Behavioral Literature of the Prophet (PBUH) in the Thoughts of Rumi and Attar Based on the Structural Principles of the Holy Quran

Fereshteh Naseri

Abstract

Talking about the life of the Prophet and his behavioral characteristics has extensive relationships and relationships, and this arises from his distinctive personality compared to other people. Considering this and the relationships that prevailed in the society during the Prophet's time, it can be acknowledged that the main necessity of the present study is to recognize the personal and moral characteristics of the Prophet and the social relationships during his life, relying on verses, hadiths, and narrations, because this provides awareness to human knowledge and understanding of the society of his time. The purpose of the present study is to emphasize the foundations of the existential philosophy of the Prophet's life and the structural components of the pure and mystical thoughts and ideas of the Prophet in the Masnavi of Attar and Rumi. Therefore, the present study has addressed all common instances that express his moral characteristics and relationships in these two Masnavi. The main issue of this study is to discover the approaches that Rumi and Attar have used it to explain the behavioral components and intellectual structures of the Holy Prophet of Islam. Based on this, the background of the present study is extensive sources that have been discussed so far about the Prophet's prophetic life. This research was conducted using the library method and studies of books and dissertations.

Keywords: Prophet, Prophetic Life, Attar, Rumi, Behavioral Literature

How to Cite: Naseri F., The Behavioral Literature of the Prophet (PBUH) in the Thoughts of Rumi and Attar Based on the Structural Principles of the Holy Quran, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2025;16(62): 171-208.

ادبیات رفتاری پیامبر (ص) در اندیشه های مولانا و عطار با تکیه بر مبانی ساختاری قرآن کریم

فرشته ناصری

چکیده

سخن گفتن پیرامون زندگی پیامبر و ویژگی های رفتاری ایشان دارای روابط و مناسبات گسترده ایست و این امر برخاسته از شخصیت متمایز ایشان نسبت به سایر افراد است. با عنایت بر این امر و مناسباتی که در جامعه دروان پیامبر حاکم بوده است می توان این گونه اذعان نمود که ضرورت اصلی پژوهش حاضر، شناخت ویژگی های فردی و اخلاقی پیامبر و مناسبات اجتماعی دوران زندگی ایشان با تکیه بر آیات و احادیث و روایات است، زیرا که این امر به شناخت و درک انسان از جامعه دوران ایشان آگاهی می بخشد. هدف پژوهش حاضر با تاکید بر مبانی فلسفه ی وجودی سیره نبوی و مولفه های ساختاری افکار و اندیشه های ناب و عرفانی پیامبر در مثنوی های عطار و مولانا است. از این رو پژوهش حاضر به تمامی مصادیق مشترکی که بیانگرو ویژگی ها و مناسبات اخلاقی ایشان در این دو مثنوی باشد، پرداخته است. مساله ی اصلی این پژوهش کشف رهیافت هایی است که مولانا و عطار جهت تبیین مولفه های رفتاری و ساختارهای فکری پیامبر مکرم اسلام از آن بهره جسته اند. با تکیه بر این امر پیشینه پژوهش حاضر منابع گسترده ایست که تاکنون پیرامون سیره ی نبوی پیامبر از آن سخن گفته اند. این پژوهش به روش کتابخانه ای و مطالعات کتاب ها و پایان نامه ها صورت پذیرفته است.

واژگان کلیدی: پیامبر، سیره ی نبوی، عطار، مولانا، ادبیات رفتاری

مقدمه و بیان مسئله

تکیه بر سیره پیامبر در میان علوم عرفانی از جمله مباحثی است که می تواند در طی قرون و اعصار الهام بخش انسان ها جهت هدایت و رهایی از زوایل اخلاقی باشد. در این میان ساختارهای فکری عرفایی نامدار چون عطار و مولانا با تاکید بر مبانی عرفانی و ساختارهای اخلاقی ارزشمند می تواند جهت تحکیم مناسبات رفتاری اولیای الهی امری اثر بخش باشد. با تکیه بر این امر پژوهش حاضر به تحلیل مبانی ساختاری افکار و اندیشه های پیامبر مکرم اسلام بر مبنای سخنان شاخص دو شاعر نامبرده می پردازد.

مبانی نظری

اخلاق و منش فردی در سیره نبوی

الف. خلق نیک

عالی ترین و بارزترین خصوصیت پیامبر(ص) بعد اخلاقی ایشان بوده است. قرآن کریم در این باره می گوید که «تو بر اخلاقی بزرگ و گرانمایه تکیه داری. در وصف رفتار و صفات پیامبر(ص) گفته اند که اغلب خاموش بود و جز در حد نیاز سخن نمی گفت. هرگز تمام دهان را نمی گشود، بیشتر تبسم داشت و هیچ گاه به صدای بلند نمی خندید، چون به کسی می خواست روی کند، با تمام تن خویش بر می گشت. به پاکیزگی و خوشبویی بسیار علاقه مند بود، چندان که چون از جایی گذر می کرد، رهگذران پس از او، از اثر بوی خوش، حضورش را در می یافتند. در کمال سادگی می زیست، بر زمین می نشست و بر زمین خوراک می خورد و هرگز تکبر نداشت. هیچ گاه تا حد سیری غذا نمی خورد و در بسیاری موارد، به ویژه آنگاه که تازه به مدینه درآمده بود، گرسنگی را پذیرا بود. با اینهمه، چون راهبان نمی زیست و خود می فرمود که از نعمت های دنیا به حد، بهره گرفته، هم روز، روزه داشته و هم عبادت کرده است. رفتار او با مسلمانان و حتی با متدینان به دیگر ادیان، روشی مبتنی بر شفقت و بزرگواری و گذشت و مهربانی بود. سیرت و زندگی او چنان مطبوع دل مسلمانان بود که تا جزئی ترین گوشه های آن را سینه به سینه نقل می کردند و آن را امروز هم سرمشق زندگی و دین خود قرار می دهند. (آرمسترانگ، ۱۳۸۹: ۵۰) امیرمؤمنان در توصیف سیمای پیامبر(ص) می فرماید: «هر کس بدون آشنایی قبلی او را می دید هیبتش او را فرامی گرفت. هر کس با او معاشرت می کرد و با او آشنا می شد دوستدار او می گردید». «پیامبر نگاهش را میان یارانش تقسیم می کرد و به هر کس به اندازه مساوی نظر می افکند.» «هرگز رسول خدا با کسی دست نداد که دستش را از دست او بردارد جز آنکه آن طرف ابتدا دستش را بکشد پیامبر(ص) با

هر کسی به اندازه ظرفیت و عقلش گفتگو می کرد عفو و بخشش او به هر کس که ظلمی نسبت به او مرتکب شده بود نزد همه شهرت داشت به طوری که حتی وحشی (قاتل حمزه عموی خود را) و ابوسفیان دشمن دیرینه اسلام را نیز بخشید. در تبیین مناسبات رفتاری پیامبر مکرم اسلام خلق نیک از جمله شاخص ترین ویژگی های پیامبر بود. ایشان میفرماید: «انما بعثت لاتمم مکارم الأخلاق» ، لذا همیشه در برخورد با دیگران متبسم بود. هم چنین از ایشان نقل شده است که احسن خلقت مع اهلک و جیرانی و من تُعاشِرُ وَ تُصَاحِبُ مِنَ النَّاسِ». در قرآن نیز به این ویژگی پیامبر (ص) اشاره شده است: «و انک لَعَلٰی خُلِقَ عَظِیْمٌ».

مولوی می گوید:

گر دو سه ابله ز تو منکر شدند / تلخ کی گردی چو هستی کان قند م (نیکلسون، ۲۰۸۱/۲)
 آن رسول مهربان رحم کیش / جز تبسم جز بلی نآورد پیش م (نیکلسون، ۲۸۲۹/۲)
 در حضور مصطفای قند خو / چون از حد برد آن عرب از گفتگو م (۲۰۸۱/۳، نیکلسون)
 عامه گفتندی که پیغمبر ترش / چه گشته است و شدست او ذوق کش؟ م (نیکلسون، ۳۵۳۷/۴)

رسول گرامی اسلام (ص) خوش سخن، خوش مشرب و اهل شوخی و مزاح بود و همواره نمکین سخن می گفت.

آن نمک کز وی محمد املحست / زان حدیث با نمک او افصح است م (۲۰۰۴/۱ نیکلسون)
 حضرت علی (ع) در مورد شادی بخشیدن به دیگران فرمود: «مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سروراً إِلَّا خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورَ، هر که در دلی آرامش و سرور وارد کند ، در برابر آن خدا او را از آن شادی کرامت نصیب میکند.»

من ندیدم در جهان جست و جو / هیچ اهلیت به از خوی نکو م (۸۱۰/۳، نیکلسون)

ب. امانت داری

پیامبر اکرم (ص) قبل از مبعوث شدن به جهت درستکاری به «محمد امین» معروف بود. در حدیث نبوی آمده است: «روانیست به کسی که امینش داشته ای خیانت کنی».

گر امینم متهم نبود امین / گر بگویم آسمان را من زمین م (۵۹۲/۱، نیکلسون)
 همچنین پیامبر (ص)، برای تأکید بر امانت داری فرمود: «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذْتُ حَتَّى تُؤَدِيَهُ، از دست چیزی گرفته میشود که به آن بر می گردد.»

گفت پیغمبر که دست هر چه برد / بایدش در عاقبت واپس سپرد م (نیکلسون، ۵۴۸/۲)

ب. انفاق کردن

هدف از بعثت پیامبران ایجاد اخلاق حسنه و نیکو بود، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز به عنوان خاتم پیامبران مبعوث شد تا فضایل اخلاقی و خلیات نیکو واصل لنفاق را تحقق بخشیده و رذایل اخلاقی را یادآور شود، شک نیست یکی از مهمترین عوامل پیشرفت اسلام، اخلاق نیکو و برخورد متین و ملایم و انفاق آن حضرت با مردم بود. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کاملترین انسان و بزرگ و سالار تمام پیامبران است. در عظمت پیامبر اسلام همین بس که خداوند متعال در قرآن آن حضرت را با «یا ایها الرسول» و «یا ایها النبی» مورد خطاب قرار داده و او را به عنوان انسانی الگو برای تمام جهانیان معرفی می کند، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به حق دارای اخلاقی کامل و جامع تمام فضایل و کمالات انسانی است. او همیشه جانب عدل و انصاف را رعایت می کرد و در تجارت به دروغ و تدلیس متوسل نمی شد، هیچ گاه در معامله سختگیری نمی کرد، با کسی مجادله و لجاجت نداشت و کار خود را به دیگری واگذار نمی کرد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) صدق گفتار و ادای امانت و انفاق در حق مظلومان را قوام زندگی می دانست و می فرمود: این دو در همه تعالیم پیغمبران تأکید و تأیید شده است. در نظر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) همه افراد جامعه، موظف به مقاومت در برابر ستمکاران هستند و نباید نقش تماشاگر داشته باشند.

محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) که خاتم الانبیا است در برابر کسانی که با وی مشاجره می کردند تنها به خواندن آیاتی از قرآن اکتفا می کرد و یا عقیده خویش را با سبکی ساده و طبیعی می فرمود و به جدل نمی پرداخت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنان متواضع بود که تمام خودخواهان، مغروران متکبران را به اعجاب و امی داشت. (عاملی، ۵۴: ۱۳۷۴) زندگی آن حضرت، رفتار و خصوصیات اخلاقی وی، محبت، قدرت، خلوص، استقامت و بلندی اندیشه و زیبایی روح را الهام می بخشید.

سادگی رفتار، نرمخویی و فروتنی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از صلابت شخصیت و جذبه معنویت وی نمی کاست. هر دلی در برابرش به خضوع می نشست و هر غروری از شکستن در پای عظمت زیبایی او سیراب می شد.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) علاوه بر این که ارزش های اخلاقی را بسیار ارج می نهاد، خود در سیره عملی برجسته فضایل اخلاقی و ارزش های والای انسانی بود، او در همه ی ابعاد زندگی با چهره ای شاد و کلامی دلایز با حوادث برخورد می کرد. (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۸۴) در آیه نود و نه سوره آل عمران در مورد انفاق آمده است: «لَنْ تَنَالُوا الْيُسْرَ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ». پیامبر اکرم (ص) در این باره فرمود: «هیچ روز بندگان در آن با مداد نکنند، جز آن که

دو فرشته فرود آید؛ پس یکی گوید: خدایا انفاق کننده را جایگزینی بخش و دیگری گوید: خدایا امساک کننده را نابودی مال ده.»

نمونه اشعار:

گفت پیغمبر که در بازارها / دو فرشته میکنند ایدر دعا
کای خدا تو منافقان را ده خلف / ای خدا تو ممسکان را ده تلف
کای خدایا منافقان را سیردار / هر درمشان را عوض ده صد هزار
ای خدایا ممسکان را در جهان / تو مده الا زبان اندر زبان م (۱۲۲۲-۱/۵ نیکلسون)
مسلم است کسی که به دریافت پاداش الهی مطمئن گردد، رغبتش در جود و بخشش بیشتر می شود:

گفت پیغمبر که جاد فی السلف / بالعطیه من تیقن بالخلف
هر که ببند مر عطا را صد عوض / زود در بازد عطا را زین غرض م (۳/ ۴- ۴۱۰۳ نیکلسون)
اشاره است به حدیث: من ایتقن بالخلف جاد بالعطیه».
ما نقص مال من الصدقات قط / إنما الخیرات نعم المرتبط
در حدیث است که: «ما نقصت صدقة من مال»، بدیهی است که انفاق اگر پنهانی نباشد، امساک از آن نافع تر است همچون سران مکه که در جنگ احد برای شکست دادن پیامبر (ص)، قربانی و انفاق فراوان می کردند. قرآن انفاق کفار را چنین بیان کرده است. ان شاد کَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ».
ای بسا امساک کر اتفاق به / مال حق را جز به امر حق مده م (۱/۲۲۲ نیکلسون)
سروران مکه در حرب رسول / بودندشان قربان به امید قبول
کاشتران قربان همی کردند تا / چیره گردد تیغشان بر مصطفی (۱/۹-۲۲۲۸ نیکلسون)

ت. آئین مردم داری و همسرداری

وجود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای همه مردم مایه رحمت بود و هیچ کس را به سبب رنگ و جنس از شمول آن مستثنی نمی کرد. همه مردم نزد او روزی خور خداوند بودند. آن حضرت عموم مردم را به رشد و اعتلای انسانیت، صلح، گذشت و بخشش دعوت می کرد. از این رو، مشاهده می کنیم که جنگ های او همگی برای اهداف والای انسانی بوده و به منظور تحقق انسانیت انجام می شده است. وی برای همسران خود به لحاظ رعایت حقوق انسانی نیز احترام بسیاری قایل بود. عطار ذیل حکایت زیبایی نقل میکند که روزی همسران پیامبر (ص) از او پرسیدند که کدام یک از ما را بیشتر دوست داری آن حضرت با هوشیاری خاص خود فرمود، فردا جوابتان را می دهم. آن شب پیامبر به هر کدام از زنان خود یک انگشتری داد و از آنان پیمان

گرفت که این راز را به دیگری نگویند روز بعد در پاسخ همسران خود فرمود: «کسی را بیشتر دوست دارم که پنهانی انگشتی به او دادم». زنان هر کدام مخفیانه شادی نمودند و کسی از آن راز مطلع نشد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۲۴)

نمونه اشعار:

زنان مصطفی یک روز با هم / پرسیدند از او کای صدر عالم
که را داری تو از ما بیشتر دوست / اگر با ما بگویی حال نیکوست الهی نامه، ص (۱۵۸)

خدیجه اولین همسر پیامبر (ص) و تا زنده بود آن حضرت زن دیگری اختیار نکرد. پس از وفات خدیجه پیامبر همواره به یاد او محزون میگشت عایشه نیز همسر دیگر پیامبر بود که به مناسبت پدرش ابابکر، گاهی صدیقه خوانده میشد. پیامبر (ص) گاه عایشه را حمیرا - به معنی زن سپید اندام - خطاب می نمود.

زملینی یا خدیجه از ابتدایش / کلمینی یا حمیرا زانتهاش مصیبت نامه، ص (۲۱)

مصطفی آمد که سازد همدی / کلمینی یا حمیرا کلمی م (نیکلسون ۱/۱۹۷۲)

پیامبر (ص) با همسرانش مهربان و پاسخگوی سؤالات آنان بود.

گفت صدیقه که ای زبده وجود / حکمت باران امروزم چه بود؟ م (۱/۲۰۶۰ نیکلسون)

نبی گرامی اسلام (ص) همواره حامی حقوق همه زنان بود.

گفت پیغامبر که زن بر عاقلان / غالب آید سخت بر صاحبان

باز بر زن جاهلان چیره شوند / زانک ایشان تند و پس خیره روند م (۱-۲۴۳۳/۴ نیکلسون)

ث. گذشت وایثار بازی و مهربانی با کودکان

بد رفتاری و بی حرمتی به شخص خود را با نظر اغماض می نگرست، کینه کسی را در دل نگاه نمی داشت و در صدد انتقام بر نمی آمد. روح بلند آن حضرت عفو و بخشایش را بر انتقام ترجیح می داد.

در جنگ احد با آن همه قساوت و اهانتی که به پیکرعمویش حمزه روا داشته بودند و از مشاهده آن به شدت متألم بود، دست به عمل متقابل با کشتگان قریش نزد و بعدها که به مرتکبین آن و از آن جمله هند زن ابوسفیان دست یافت، در مقام انتقام برنیامد پیامبر (ص) بسیار کودکان را دوست داشت. ایشان امام حسن و امام حسین (ع) را بر پشت خود می نشاند، و چهار دست و پا راه می رفت تا آنان تفریح نمایند. (قدردان ملکی، ۸۴: ۱۳۹۰) نقل شده است که روزی پیامبر اکرم در سجده نماز بود که آن دو بر پشت ایشان سوار شدند آن حضرت سجده را آنقدر طول داد تا آنها برخاستند و آنگاه پیامبر سر از سجده برداشت گاه نیز پیش می آمد که پیامبر اکرم (ص) هنگام بازی آنان را تماشا و تشویق می نمود.

عطار ذیل فضیلت امام حسن (ع) در مصیبت نامه آورده است:
 جدوی کزوی دو عالم بود پر / ساختی خود را برای او شتر
 در نمازش برکتف بنشاندی / قرۃ العین نمازش خواندی مصیبت نامه، ص (۳۶)
 که اشتر ساختی از حلم خود را / نشاط آن دو طفل پر خود را الهی نامه (۲۴۸)

ج. تعادل در غذا خوردن

از دیگر ویژگی های پیامبر مکرم اسلام تعادل در غذا خوردن بود. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که: «المؤمن یاکل فی معی واحد و الکافر یأکل فی سبعة أمتعا، مؤمن میخورد در یک شکم و کافر می خورد در هفت شکم.»
 نمونه اشعار:

لا جرم کافر خورد در هفت بطن / دین و دل باریک و لاغر، رفت بطن
 کافران مهمان پیغمبر شدند / وقت شام ایشان به مسجد آمدند م (۵ / ۲۵۷۷ نیکلسون)
 گشت مهمان رسول آن شب عرب / شیر یک بز، نیمه خورد و بست لب م (۵ / ۲۷۷ نیکلسون)
 میوه جنت سوی چمش شناخت / معده چون دوزخش آرام یافت م (۵ / ۲۸۶ نیکلسون)
 نزد صوفیان گرسنگی و جوع یکی از ارکان مجاهده و ریاضت است.

چ. درایت، بخشش، ملایمت در رفتار و تلاش برای روزی و دوری از فقر

یکی از شاخصه های پر اهمیت در پیشرفت اسلام اخلاق نیک و کلام دلایز و پرجاذبه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با انسان ها بود. سه چیز در پیشرفت اسلام نقش به سزایی داشت:

الف (اخلاق پیامبر (ص)، ب (شمشیر و مجاهدات حضرت علی (ع)، ج (اتفاق ثروت حضرت خدیجه (س)

در قرآن مجید، به نقش اخلاق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در پیشرفت اسلام و جذب دل ها تصریح شده است، آن جا که می خوانیم: « فبما رحمة من الله لنت لهم و لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر: ای رسول ما! به خاطر لطف و رحمتی که از جانب خدا، شامل حال تو شده، با مردم مهربان گشته ای، و اگر خشن و سنگدل بودی، مردم از دور تو پراکنده می شدند، پس آن ها را ببخش، و برای آن ها طلب آمرزش کن، و در کارها با آن ها مشورت فرما.»

از این آیه استفاده می شود که: الف (نرمش و اخلاق نیک، یک هدیه الهی است، کسانی که نرمش ندارند، از این موهبت الهی محرومند؛ ب (افراد سنگدل و سخت گیر نمی توانند مردم

داری کنند، و به جذب نیروهای انسانی بپردازند؛ ج) رهبری و مدیریت صحیح با جذب و عطوفت همراه است؛ د) باید دست شکست خوردگان در جنگ و گنهکاران شرمنده را گرفت و جذب کرد (با توجه به این که شأن نزول آیه مذکور در مورد ندامت فراریان مسلمان در جنگ احد نازل شده است)؛ ه) مشورت با مردم از خصلت های نیک و پیوند دهنده است که موجب انسجام می گردد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) علاوه بر این که ارزش های اخلاقی را بسیار ارج می نهاد، خود در سیره عملی اش مجسمه فضایل اخلاقی و ارزش های والای انسانی بود، او در همه ابعاد زندگی با چهره ای شادمان و کلامی دلاویز با حوادث برخورد می کرد. (دلشادتهرانی، ۱۳۸۵: ۸۴)

در حدیث نبوی آمده است: «أطلبوا الرزق فیما بین طلوع الفجر إلى الطلوع الشمس . بجوید روزی را از طلوع فجر تا طلوع خورشید».

گفت پیغمبر که بر رزق ای فتی / در فرو بسته است و بر در قفلها جنبش و آمد و شد ما و اکتساب / هست مفتاحی بر آن قفل و حجاب م (۲۳۸۵-۵/۶) همچنین رسول اکرم (ص) فرمود: «الرزق لطلب العید أشد من أجله، روزی می طلبد بنده را شدیدتر از اجل».

آنچنانکه عاشقی بر رزق زار / هست عاشق، رزق هم بر رزق خوار م (۲۴۰۰/۵) انسان باید تا زنده است به دنبال روزی باشد چرا که فقر به منزله کفر است. پیامبر (ص) فرمود: «کاد الفقر أن یكون کفراً»

زان رسولی کش حقایق داد دست / کان فقراً أن یکن کفر آمده است. م (۲۸۱۹ نیکلسون) صوفیان درویش بودند و فقیر / گاه فقراً آن یکن، کفراً بییر م (نیکلسون ۵۱۷/۲)

ج. نفی تلقین

یکی از مهمترین ویژگی هایی که پیامبر بر آن تاکید می ورزید، تلقین بود در روایت آمده است: «لا تما رضا فتمرضوا، اگر خود را به بیماری برزید بیمار می شوید».

این روایت به اثرات مخرب تلقین منفی در وجود انسان اشاره دارد.

قول پیغمبر قبوله یفرض / ان تعارضتم لدنیا تعرضوا م (۱۵۸۰/۳ نیکلسون)

گفت پیغمبر که رنجوری به لاغ / رنج آرد تا بمیرد چون چراغ م (۱۰۷۰/۱ نیکلسون)

خ. کنترل خشم

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «لیس الشدید بالصرعة وإنما الشدید من یملک نفسه عند القصب، قهرمان کسی نیست که حریف خود را در هم شکند بلکه کسی است که وقتی به خشم آمد همچنان بر نفس خویش، مسلط بماند.»

سهل شیری دان که صفها بشکند / شیر آن است آن که خود را بشکند م (نیکلسون ۱/ ۱۳۸۹)
در کشف المحجوب آمده است: «کوه به ناخن کندن بر آدمی زاد، آسانتر از مخالفت نفس و هوی بود.»

ز. پرهیز از تردید و رسیدن به اطمینان قلبی

بر اساس این عبارت که در حلیة الاولیا آمده است: «استفت قلبک و ان افتاک المفتون» یعنی: از دل خود پرس تا آنجا که دل اطمینان باید هر چند دیگران از برون تو را دستورها دهند، انسان باید به دور از تقلید کورکورانه و تبعیت بی منطق در اصول اساسی و مهم به یقین و اطمینان قلبی برسد. خطاب «یا أيتها النفس المطمئنة» در قرآن نیز به انسانهایی اشاره دارد که با یقین به حق و حقیقت به مقام اطمینان رسیده اند.

پس پیامبر گفت استفتوا القلوب /

گرچه مفتیتان برون گوید خطوط

گفته است استفت قلبک أن رسول

گرچه مفتی برون گوید فضول م (۶/۱-۳۸۰ نیکلسون)

این تردد هست در دل چون و غا

کین بود به یا که آن؟ حال مرا

در تردد می زند بر همدگر

خوف و امید بهر در گز و فر م (۶/۹-۲۰۸ نیکلسون)

کز اگر گفتن رسول با وفاق

منع کرد و گفت آن هست از نفاق م (۲/ ۷۳۷ نیکلسون)

در عبارت:

«ایاکم واللہ فَإِنَّ اللَّهَ يُفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ»

گفت آری پهلوی باران به است.

لیک ای جان در اگر نتوان نشست م (۷۴۲/۳ نیکلسون)

پیامبر اکرم (ص) دروغ را عامل تردید قلبها و صداقت را عامل آرامش خوانده است:

گفت پیغمبر نشانی داده است.

قلب و نیکو را محک بنهاده است
گفته است: الکذب ریب فی القلوب
گفت: الصدق طمانین طروب م (۴/۲- ۲۷۷۳ نیکلسون)
گفت آری پهلوی یاران بهست
لیک ای جان در اگر نتوان نشست م (۷۴۲/۲ نیکلسون)

ژ. حسد، هیزم اعمال نیکو

در توصیف کراهت و زشتی «حسد ورزیدن» همین بس که در سوره فلق، از شر حسادت حسود به خدا پناه می بریم. رسول اکرم (ص) فرمود: «حسد کردار نیکو را چنان خورد که آتش هیزم را». حد و ویژگی ناپسندی است که انسان را به کام ذلت و خواری می کشاند، لکن طبیعت مردمان آن چنان است که بر بالاتر از خود حسد نمیبرند و به همین جهت هیچ کس را بر خدا حسدی نیست چون از همه قدرتها بالاتر است؛ اما پیمبران چون به ظاهر همانند مردم بودند. (قدردان ملکی، ۱۳۸۴: ۵۴) مورد حسد معاندان قرار می گرفتند. ابوجهل و ابوسفیان نیز رسول (ص) را مانند خود می پنداشتند و بر او حسد می بردند، لیکن یاران او، بزرگیش را می دانستند و فرموده ی او را گردن می نهادند.

نمونه اشعار:

آن ابو جهل از محمد ننگ داشت
وز حسد خود را به بالا می فراشت
بوالحکم نامش بد و بوجهل شد
ای بسا اهل از حسد نا اهل شد م (۸۱۱-۲/۴ نیکلسون)
انبیا را واسطه زان کرد حق
تا پدید آید حسدها در قلق
زانکه کس را از خدا عاری نبود
حاسد حق هیچ دیاری نبود
آن کسی کش مثل خود پنداشتی
زان سبب با او حسد برداشتی
چون مقرر شد بزرگی رسول
پس حسد ناید کسی را از قبول

س. رازداری

رازداری صفت بزرگان و نیکان است که عالیت‌ترین مرتبه آن، ابراز نکردن کشف و شهودی است که برای اولیا الله رخ می‌دهد. آنان به جهت غیرتشان نسبت به حق، حاضر نیستند از راز خود با حق پرده بردارند. در مثنوی نقل شده است، که پیامبر (ص) زید را از فاش کردن اسرار الهی بر حذر داشت. در زندگی انسانهای معمولی، به مصداق حدیث: «استعینوا علی انجاح الحوائج بالکتمان» استعانت از راز داری بر آورده شدن حاجات را تداوم بخشد.

گفت پیغمبر که هر کو سر نهفت

زود گردد با مراد خویش جفت م (۱/ ۱۷۶ نیکلسون)

ش. رسیدگی به بدن و حق جسم را ادا کردن

پیامبر بر رسیدگی به بدن و حق جسم را ادا کردن بسیار تاکید می‌ورزیدند. سلمان ابوالدردا را گفت: «تن او را بر تو حقی است و اهل او را در تو حقی است. روزه گیر و افطار کن و نماز بخوان و بخواب، و حق هر چیز را بده» ابوالدردا نزد رسول (ص) رفت و قصه بدان حضرت گفت رسول (ص) چنان فرمود که سلمان گفته بود، هم چنین فرمود: «ان لنفسك علیک حقا».

ای خنک ان کو جهادی می‌کند

بر بدن زجری و دادی می‌کنند م (۲/ ۲۴۷۳ نیکلسون)

در روایات برای تداوم سلامتی بدن و رسیدگی به جسم توصیه‌های فراوانی شده است. از آن جمله اینکه، از باد بهار تن نپوشانید. این حدیث اشاره به این مضمون نیز دارد، که گفتار و همنشینی با مردان خدا به دل طالب راستین، طراوت روحی می‌بخشد، و چون بهار آن را سبز و خرم می‌سازد؟

گفت پیغامبر ز سرمای بهار

تن مپوشانید یاران زینهار

زان که با جان شما آن می‌کند

کان بهاران با درختان می‌کنند م (۷/ ۱-۲۰۴۶ نیکلسون)

ص. ساده زیستی و مذمت دنیا

پیامبر مکرم اسلام با تکیه بر اصل ساده زیستی و نکوهش دنیا به روابط و مناسبات گسترده‌ای درآیین اسلام می‌پردازد. آیات زیادی در قرآن برای مذمت دنیا و هدایت مردم به امور معنوی آمده است. از آن جمله: «هو ما الحیوة الدنیا إلا لعب ولهو» «وهو ما الحیوة الدنیا إلا متاع العزور»، «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْیا قَبْلُ و الآخرة خیر لمن اتقی»؛ اما صرف مذمت دنیا بدون داشتن یک الگوی عملی،

برای رسیدن به حیات سعادت‌مندانه، کافی نیست. همانا این الگوی عملی شخص نبی مکرم اسلام است که فرمود: «الدنيا جيفة و طلاؤها كلاب، دنیا مرداری است و طالبان آن سگها هستند.»

نمونه اشعار:

چنین گفت آن پاکیزه گوهر

که دنیا دوست از سگ هست کمتر الهی نامه (۲۰۲)

کسی کز بند این تنگ آشیان رفت

به صحرای فراخ آن جهان رفت

چنان کان طفل آمد در جهانی

نخواهد با شکم رفتن زمانی

ز دنیا هر که سوی آن جهان شد الهی نامه (۱۷۱)

بگفتم حال طفلت همچنان شد مردم

کرد پیغمبر مگر روزی گذر

ناودانی گل همی در زد عمر

در گذشت از وی نکرد او را سلام

از پشش حالی عمر برداشت گام

گفت آخر یا رسول الله چه بود

کز عمر می برشکستی زود زود

گفت گشتی از عمارت غره

تو بمرگ ایمان نداری ذره

تو بلاشک بیخ جانت میزنی

گرگلی بر ناودانت می زنی مصیبت نامه (۱۷۹)

واضح است که مذمت کردن کسی به خاطر رفع نقایص خانه و کاشانه و آباد ساختن آن نه تنها نیکو نیست، بلکه سزاوار مذمت نیز هست. رسیدگی به امور زندگانی نه تنها با دینداری منافات ندارد، بلکه عین دینداری محسوب میگردد. بنابر این چگونه میشود از پیامبر اکرم (ص) اینگونه برخوردی صادر شود در حالی که آن حضرت فرموده است: «خانه وسیع داشتن از خوشبختی و سعادت‌مندی انسان است ضمن اینکه سیره نویسان در حالات آن بزرگوار می نویسند: «وی هر گاه ازدواج میکرد برای زوجه جدیدش اتفاقی جدید می ساخت، پس حتی خانه سازی در حد رفع نیاز منافاتی با دینداری و اعتقاد به معاد ندارد چه رسد به گل زدن بر ناودان خانه و مذمت آن به نظر می رسد که نسبت دادن این مطلب به پیامبر اکرم (ص) از ابداعات صوفیه باشد مسلماً مذمت دنیا

از سوی نبی مکرم اسلام (ص) به معنای واقعی دل‌بستگی‌ها و علایق افراطی به دنیاست که باعث علقت انسان از هدف عالی می‌شود و راه رشد معنوی را در انسان مسدود می‌نماید. (ماری شیمل، ۱۳۸۴: ۶۴،

چشم مهتر چون به آخر بود جفت

پس بدان دیده جهان را جیفه گفت م (۳۴۷۵/۶ نیکلسون)

این جهان را که به صورت قائم است. م (۱۷۳۱/۳ نیکلسون)

گفت پیغمبر که حلم نائم است

«الدُّنْيَا حُلْمٌ وَأَهْلُهَا مُجَاوِزُونَ» و معاقبون، دنیا رویایی بیش نیست و اهل دنیا بر اساس آن یاداش

و کیفر می‌بینند. «

این جهان زندان و ما زندانیان

حفره کن زندان و خود را وارهان

«الدنيا سجن المؤمن وجنة الكافر». نقل کرده اند که پیامبر اکرم (ص) بی حاشیت بود، یعنی

روی زمین غذا می‌خورد، چون بنده مینشست و به دست خود پای افراز خویش را پینه می‌بست و

جامه خود را وصله می‌نمود و بر خر بی پالان می‌نشست و با سادگی و زهد زندگی می‌کرد.

گهی خانه ز خاک ره برفتی

گهی بر خاک ره فارغ بختی

گهی نعلین دوزی کار بودش الهی نامه (۲۴۲/۳)

گهی با طفلکان اسرار بودش

گه اشتر را علف بسیار کردی

گهی دستاس با دستار کردی

که از جمع او قدح برکف نهادی

به جای سید القوم ایستادی الهی نامه (۶-۲۴۵)

تا مرا صحت رسید و عافیت

از قدوم این شه بی حاشیت م (۸۵۲۲/۲ نیکلسون)

آنچه مسلم است اسلام همچون آئین مسیحیت دین انزوا و رهبانیت و ترک همه علایق نیست.

بلکه آن وابستگی‌هایی که موجب غفلت انسان می‌شود در دین اسلام نکوهیده است. در این

خصوص می‌توان گفت که سیره نبوی، نماد اعتدال در امور زندگی است. بنابراین اگر عطار می

گوید :

توانگر را پیمبر مرده خوانده است

کسی کو سیم دارد مرده ماندست الهی نامه (۳۱۲)
منظور او توانگرانی هستند که مال را صرف امیال نفسانی و عیش و عشرتهای خود می کنند.
لذا با توجه به حدیث نبوی: «نعم المال الصالح للرجل الصالح»، این بیت از مثنوی با سیره نبوی
تناسب بیشتری دارد:

مال را کز بهر دین باشی حمل
نعم مال صالح خواندش رسول م (۹۸۴/۱) نیکلسون

ض. سلام قبل از کلام

آغاز به سخن گفتن با ذکر سلام در تمامی روایات و احادیثی که از پیامبر مکرم اسلام نقل
گردیده بسیار مورد تاکید است. احادیث مختلفی در مورد ابتدای کلام با سلام آمده است از آن
جمله: «السلام قبل الکلام»
کرد خدمت مر عمر را و سلام
گفت پیغمبر سلام آنکه کلام م (۱۴۲۷/۱) نیکسون

ط. عجله کردن و مذمت آن

«الثاني من الله والمجلة من الشيطان»
که تانی هست از یزدان یقین
هست تعجلیت زشیطان لعین م (۶۹۳۴/۳) نیکلسون
با تانی گشت موجود از خدا م (۳۵۰۰/۳) نیکلسون
تا به شش روز این زمین و چرخ ها
مکر شیطانست تعجیل و شتاب م (۱۲۵۷۰/۵) نیکلسون
لطف رحمانیت میز و احتساب

ظ. انجام امورات با تکیه بر قوت خود

«رسول خدا فرمود: چه کسی یک سخن از من بپذیرد تا من بهشت را برای او ضامن شوم.
ثوبان گفت: من . فرمود: از مردم چیزی خواه. گفت: بلی. پس ثوبان از مردم چیزی نمی
خواست. حتی گاه سوار بود و تازیانه او بر زمین می افتاد و کسی را نمی گفت که آن را به من بده،
خود فرود می آمد و آن را بر می داشت.»
قال رسول الله: من يتكفل لي بواحدة و أتكفل له بالجنة، قال ثوبان أنا، قال: لاتسال الناس
شيئاً، قال نعم فکان لا يسأل .
گفت پیغمبر که جنت از اله

گر همی خواهی زکس چیزی مخواه
چون نخواهی من کفیل مرترا
جنة الماوی و دیدار خدا
آن صحابی زین کفالت شد عیار
تا یکی روزی که گشته بدسوار
تازیانه از کفش افتاد راست
خود فرو آمد زکس آنرا نخواست م (۶/۶ - ۳۳۳ نیکلسون)

ع. علم و توصیه به آموختن آن خصوصاً در کودکی

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «العلم فی الصغر كالنقش فی الحجر / دانش اندوزی به هنگام کودکی چون کنده کاری روی سنگ (بادوام) است.»
خویش را تعلیم کن عشق و نظر

کان بود چون نقش فی جرم الحجر م (۵/۵ - ۳۱۹۵ نیکلسون)
با توجه به اینکه پیامبر اکرم (ص) مدینه علم و علی (ع) باب آن است. آموختن علم حکمت و اهمیت آن در تعلیم اسلامی روشن است و فراگیری و آموختن علم در احادیث مختلف توصیه شده است: «الحکمة ضالة المؤمن فخذ الحکمة ولو من أهل النفاق». بدیهی است که آموختن احکام و معارف دینی و قرآنی جایگاه ویژه ای دارد که برای آموختن آن باید سختی کشید، که فرموده اند: «أطلبوا العلم ولو بالصین».

از این گفتند مرد داد و دین شو
زیشرب علم جستن را به چین شو الهی نامه (۳۷)
آن پراکنون در نگارستان چینست
أطلبوا العلم ولو بالصین از اینست منطق الطیر (۷۴۲)
زین سبب گفت آفتاب شرع و دین
علم باید جست از اینجا تا به چین منطق الطیر (۴۳۴)
حکمت قرآن چو ضالة مؤمن است.
هر کجا در ضاله خود موقن است م (۲/۸۱۹۲ نیکلسون)

غ. نظم و عمل خوب و فرجام نیک آن

پیامبر (ص) در زندگی بسیار منظم بود. ایشان بر انجام اعمال نیکی که فرجام آن خوش باشد بسیار تاکید می ورزید. ایشان پس از بنای مسجد برای هر ستون نامی گذاشت که مشخص شود

در کنار ستون‌ها چه کارهایی صورت می‌گیرد؛ ستون وفود(جایگاه هیئت‌ها)، ستون تهجد (جایگاه شب‌زنده‌داری) و صف‌های نماز را چنان مرتب و منظم می‌کرد که گویی چوب‌های تیر را جفت و جور می‌کند و می‌فرمود: «بندگان خدا صفوف خود را منظم کنید و گرنه میان دلهایتان اختلاف خواهد افتاد در امور زندگی خود نیز منظم بود. اوقات خویش را سه قسمت می‌کرد؛ بخشی را برای عبادت خدا، بخشی برای خانواده خود و بخشی را به خود اختصاص می‌داد و سپس بخش مربوط به خود را میان خود و مردم تقسیم می‌کرد(آرمسترانگ، ۸۷: ۱۳۸۹)

پیامبر(ص) در آینه می‌نگریست، موی سر را صاف می‌کرد و شانه می‌زد و نه تنها برای خانواده خود بلکه برای یارانش نیز خود را می‌آراست. ایشان در مسافرت هم به نظم ظاهری خود توجه داشتند و پیوسته پنج چیز را با خود همراه داشت؛ آئینه، سرمه، دانه، شانه، مسواک و قیچی. در آیه شصت سورة الرحمن آمده است: «هل جزر الاحسن إلا الاحسن، آیا پاداش نکویی و احسان جز نکویی و احسان است؟» نقل شده است، که داشتن فرزند صالح و یا کردن چاه و ... از جمله اعمالی است که مرد با ایمان پس از مرگ از آن سود می‌برد. توصیه به انجام عمل نیک و سود رساندن به دیگران در تعلیم اسلامی به حدی است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «من اصبح ولم یهتم بأمور المسلمین فلیس بمسلم» که خدا نیکوکاران را دوست دارد: «و احسنوا إِنَّ الله یحب المحسنین .»

نه سید گفت کاینجا نیک بختی

بیکی نیکی نشاند آنجا درختی اسرار نامه (۷۶۲)

گفت پیغمبر خنک آن را که او

شد ز دنیا ماند از و فعل نکو م (۱۲۰۳/۴ نیکلسون)

گر بود نیکو ابد یارت شود

ور بود بد در لحد مارت شود م (۱۰۵۲/۵ نیکلسون)

سعدی در باب هفتم گلستان گفته است :

جو انسان را نباشد فضل و احسان

چه فرق از آدمی تا نقش دیوار

ف. قناعت و دوری از حرص

پیامبر مکرّم اسلام با تاکید بر قناعت و مناسبات گسترده آن به تبیین مراتب گسترده قانع بودن انسان در مقابل نعمات الهی و زندگی مادی می‌پردازد. قناعت بهترین صفت برای انسانهای وارسته ای است که در حد رفع نیازهای ضروری (بر آوردن حق جسم نه حظ آن)، تعلقات مادی دارند: «القناعة مال لا ینفد و کنز لا یفنی».

گفت پیغامبر قناعت چیست گنج
 گنج را تو وانمی دانی زرنج م (۱۳۳۲/۱ نیکلسون)
 چون قناعت را پیمبر گنج گفت
 هر کسی را کی رسد گنج نهفت م (۳۳۹۵/۵ نیکلسون)
 طبق روایات حرص صفتی است که هر چه در انسان ریشه دواند او را به مقام پست حیوانی و
 گاهی پایین تر از آن سوق می دهد. طمع هرگز سیری پذیر نیست و گذشت زمان روز به روز آن را
 افزایش می دهد.
 آدمی پیر چو شد حرص جوان می گردد
 خواب در وقت سحرگاه گران می گردد
 پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: « آدمیزاد پیر شود و دو خصلت در او جوان گردد حرص بر مال
 دنیا و حرص بر عمر. »
 عمر اگر صد سال خود مهلت دهد
 اوت هر روزی بهانه تو دهد م (۵۸۲۲/۲ نیکلسون)
 سعدی در مورد حرص می گوید:
 حرص فرزند آدم نادان
 مثل مورچه ست در میدان
 این یکی مرده زیر پای دواب
 آن یکی دانه می برد به شتاب
 البته در مقابل حرص به دنیا، حرص به علم ممدوح و پسندیده است. در حدیثی نقل شده
 است: «منهومان لا تشبعان طالب علم و طالب دنیا». .
 کان رسول حق بگفت اندر بیان
 اینکه مفهومان هما لا یشبعان
 طالب الدنيا و توفیراتها
 طالب العلم و تدبیراتها م (۸۸۳-۳/۶ نیکلسون)

ق. مشورت نمودن و شرایط آن

بنابر آیه «وَأمرهم شورى بینهم» مشورت در کارها، خصوصاً در تصمیم گیریهای بزرگ از سیره
 معصومین بوده است. در حدیث آمده است: «المستشار مؤتمن، کسی که به مشورتش برگزیده
 اند در حقیقت امینش نیز دانسته اند. »
 مشورت کن با گروه صالحان

بر پیامبر امر شاورهم بدان
امرهم شوری برای این بود.
کز تشاور سهو و کژ کمتر رود
این خردها چون مصایح انورست
بیست مصباح از یکی روشن تر است م(۳/۶-۳۶۱۱ نیکلسون)
گفت پیغمبر بکن ای رای زن
مشورت کالمستشار مؤتمن م(۱۰۴۴/۱ نیکلسون)
عقل را با عقل یاری یار کن
امرهم شوری بخوان و کارکن م(۱۶۷/۵ نیکلسون)
مولوی اشاره زیبایی دارد به سر بسته مشورت کردن پیامبر (ص)، به طوری که مشورت آن
حضرت مانع کسب آگاهیهای دشمن میشد. فروزانفر در این باره می گوید: «ماخذ این مطلب را
در کیفیت مشورت حضرت رسول (ص) بدست نیاوردم، ولی روایاتی موجود است که موید آن تواند
بود، مانند: قال النبی (ص) لِلرَّجُلِ الَّذِی سَأَلَهُ مِمَّنْ أَنْتَ قَالَ مَنْ مَا، پیامبر (ص) به مردی که از آن
حضرت پرسیده بود از چه کسی نسب و پیوند داری، فرمود: از آب «.
مشورت کردی پیامبر بسته سر
گفته ایشان جواب و بی خبر
در مثالی بسته گفתי رای را
تا نداند خصم از سریای را م(۳/۱-۲۵۱۰ نیکلسون)
مشورت کردن با اهل فضیلت نیز اهمیت فراوانی دارد.
مشورت کن با گروه صالحان
بر پیامبر امر شاورهم بدان م(۲۶۱۱/۶ نیکلسون)
امرهم شوری برای این بود
کز تشاور سهو و کژ کمتر رود م(۲۶۱۲/۶ نیکلسون)

سیره نبوی و آداب و معاشرتهای اجتماعی

الف- احترام به افراد مختلف

پیامبر اکرم (ص) برای همه افراد و گروه های سنی احترام خاص قائل، و از ویژگیهای اخلاقی
ایشان، اکرام کودکان، نوجوانان و بزرگسالان بود. احترام به دیگران در صدر کارها و اعمال نبی
مکرم اسلام بود؛ تا حدی که حتی وقتی مورد اذیت و آزار مردم جاهل زمان خود قرار می گرفت از

آنان شرم داشت و برای ادای احترام به آنان از حق خود می گذشت، «ان ذلکم کانَ یُؤذِی النَّبِیَّ فِیستَحِی منکم واللہ لا یستحِی من الحق ، نشستن در خانه پیامبر و با یکدیگر سخن گفتن پیامبر را می آزارد و از شما شرم دارد که بگویند، و خدا شرم ندارد از گفتن حق».

این اشارتهاست گوئیم از نغول

لیک می ترسم ز آزار رسول م (۳۵۴۲/۱ نیکلسون)

پیامبر اکرم (ص) در آخرین روزهای زندگی، سپاهی را به سرکردگی اسامه بن زید به جنگ فرستاد. در آن موقع اسامه کمتر از بیست سال داشت. آن حضرت با این عمل و انجام اعمال مشابه در طول زندگی احترام و توجه به جوانان را ترویج نمود. ایشان در پاسخ به اعتراض دیگران به جهت کم سن و سال بودن اسامه، ایمان و تجربه وی را عامل موفقیت او قلمداد نمود.

صد هزاران حلم دارند این گروه

هر یکی حلمی از آنها صد چو کوه م (۲۰۹۲/۴ نیکلسون)

گفت پیغمبر تو ای ظاهر نگر

تو مبین او را جوان و بی هنر م (۲۱۶۰/۴ نیکلسون)

عقل او را از مودم بارها

کرد پیری آن جوان در کارها م (۲۱۶۲/۴ نیکلسون)

جهد کن تا پیر عقل و دین شوی

تا چو عقل کل تو باطن بین شوی م (۲۱۸۸/۴ نیکلسون)

نبی مکرم اسلام (ص) بزرگسالان را نیز احترام می نمود. «در حدیث است که سه تن نزد رسول (ص) آمدند تا درباره قتلی که رخ داده بود سخن گویند. عبدالرحمان بن سهل که خردترین آنها بود سخن آغاز کرد. رسول (ص) فرمود: «کبر الکبر، بزرگ را بزرگ دار».

که اکابر را مقدم داشتن

آمده است از مصطفی اندر سنن م (۲۴۶۰/۶ نیکلسون)

هم چنین از پیامبر (ص) نقل شده است که: الشیخ فی اہلہ کالنبی فی أمة، پیر در خاندانش ماند پیامبر است در امتش «

گفت پیغمبر که شیخ رفته پیش

چون نبی باشد میان قوم خویش م (۱۷۷۴/۳ نیکلسون)

ب. تشیع جنازه و رفتن به گورستان

پیامبر اسلام (ص) در مراسم اجتماعی شرکت می کرد. از خصوصیات ایشان این بود، که در تشیع جنازه یاران و حتی غیر مسلمانان نیز شرکت می نمود و گاه بر ایشان نماز می خواند. گاهی رفتی به تشیع جنازه
گاهی کردی عبادت نیز تازه الهی نامه (۲۴۴)
مصطفی روزی به گورستان برفت
با جنازه مردی از یاران برفت
خاک را در گور او آکنده بود
زیر خاک آن دانه اش را زنده بودم (۱/۳- ۲۰۱۲ نیکلسون)
چون ز گورستان پیمبر بازگشت
سوی صدیقه شد و همراز گشت م (۱ / ۲۷ نیکلسون)

پ. دعا کردن به دیگران و دعا خواستن از مسکینان

ائمه معصومین (س) و خصوصاً پیامبر اکرم (ص) به جهت کرامت و بزرگواری و به مصداق حدیث «الجار ثم الدار»، معمولاً برای دیگران دعا می نمودند. توصیه به دعا، آموزش دعا با مضامین بلند عرفانی و در خواست دعا از دیگران - به سبب تواضع فراوان - از ویژگیهای بارز سیره نبوی است.
پس تو هم الجار ثم الدار گو
گر دلی داری، برو دلدار جوم (۶/۳۰۱۰ نیکلسون)
این تو را باور نیاید مصطفی
چون از مسکینان همی جوید دعا
گر بگویی در پی تعلیم بود
عین تجهیل از چه رو تفهیم بود م (۳/۶- ۱۶۳۲ نیکلسون)
ز آتش این ظالمانت دل کباب
از تو جمله اهدقومی بند خطاب م (۲/۱۸۷۱ نیکلسون)
پیامبر (ص) هنگام عیادت از بیماری، او را ارشاد می نمود و به او میآموخت که چگونه دعا کند.
گفت پیغمبر مر آن بیمار را
چون عیادت کرد یار زار را
که مگر نوعی دعایی کرده ای

از جهالت زهر بایی خورده ای م (۷/۲-۲۴۵۶ نیکلسون)
 یادآور چه دعا می گفته ای
 چون زمکر نفس می آشفته ای م (۲/۲-۸۵۲۴ نیکلسون)
 گفت هی هی این دعا دیگر مکن
 بر مکن تو خویش را از بیخ و بن م (۱/۲-۱۸۲۴ نیکلسون)
 گفت پیغمبر مر آن بیمار را
 این بگو کای سهل کن دشوار را
 اتنا فی دار دنیا حسن م (۲/۲-۲۵۵۱ نیکلسون)
 اتنا فی دار عقبانا حسن
 «در مقام دعا حضرت علی (ع) فرمود: خدایا مرا نیازمند هیچ یک از بندگان نکن، پیامبر (ص) گفت: یا علی چنین مگوی بگو خدایا مرا نیازمند مردم بد نکن .»

ت. دوستی با عاقلان و دوری از نادانان

به مصداق آیه نه از سوره زمر: هل یستوی الذین یعلمون وَالَّذینَ لَا یُعْلَمُونَ»، کلام الهی برتری مقام دانایان را نسبت به نادانان گوشزد می نماید. در روایات آمده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اللهم أهد قومی ، فانهم لا یعلمون» این مطلب به روشنی بیان می نماید که نادانی پدیده ناپسندی است که پیامبر برای رها کردن آنان از نادانی، از خدا می خواهد که نادانان قومش را هدایت نماید. پیامبر اکرم (ص) در حدیث دیگری فرمود: «العدو العاقل ولا صديق الجاهل» جاهل از با تو نماید همدلی عاقبت زحمت زند از جاهلی م (۶/۱۴۲۴ نیکلسون)
 گفت پیغمبر عداوت از خرد بهتر از مهری که از جاهل رسد م (۲/۱۸۷۷ نیکلسون)
 گفت پیغمبر که احمق هر که هست
 او عدو ما و غول رهن است م (۴/۱۶۴۷ نیکلسون)
 راست فرموده است با ما مصطفی
 قطب و شاهنشاه و دریای صفا
 کانچه جاهل دید خواهد عاقبت
 عاقلان بیند اول مرتبت م (۳/۷-۶۹۲۱ نیکلسون)
 بیت اخیر متناسب است با گفته حضرت علی (ع): «اول رأی العاقل آخر رأی الجاهل .»

ث. سخن گفتن در حد معرفت مخاطب

از ویژگیهای پیامبرو بزرگان دین و ادبا و فضلا این است که فهم مخاطب را در نظر گرفته و متناسب با قدرت درک آنان سخن گفته اند. در حدیثی آمده است. «انا تعاشر الانبیا نكلم الناس علی قدر عقولهم» مولوی نیز در سخن گفتن با مخاطب، این حدیث را در نظر دارد. او با پیروی از سیره نبوی، گاه با بیان حکایتها و قصه های عامیانه، سطح بیان معانی را آنچنان پایین می آورد که کم فهم ترین افراد نیز بتوانند متناسب با فهم خود از آن سخنان بهره مند شوند.

پست می گویم به اندازه عقل

عیب نبود این بود کار رسول م (۱/ ۳۸۱۱ نیکلسون)

ج. سفر کردن و توصیه بدان

«قل سیروا فی الأرض فانظروا کیف بدأ الخلق» .

آیات فراوانی در قرآن مفهوم سیاحت و گردش در زمین را برای تجربه اندوختن و مشاهده احوال سعادت‌مندان و افراد شقی مطرح نموده است. این مفهوم قرآنی در احادیث نیز مورد توجه قرار گرفته است. «سافروا تصحوا و تغنموا ، سفر کنید، صحت و غنیمت بیابید».

شادمانه سوی صحرا راندند

سافروا کی تغنموا بر خواندند م (۱/ ۳۸۱۱ نیکلسون)

همراهی و معاشرت با دوستان در سفر نیز، همچون غذا خوردن با دیگران از آداب اجتماعی پسندیده ای است که مورد تأکید واقع گردیده است. پیامبر اکرم (ص) در این باره، فرمود: «الرفیق ثم الطریق» .

چ. عیادت از بیماران و احوالپرسی با دوستان

گهی رفتی به تشیع جنازه

گهی کردی عبادت نیز تازه الهی نامه (۲۴۴)

در سیره زندگانی نبی گرامی اسلام عیادت از بیمار مورد تاکید فراوان واقع شده است ، به همین جهت فقیر و غنی، مسلمان و غیر مسلمان، هنگام بیماری و نیاز مورد شفقت و مهر آن حضرت قرار می گرفتند . مولوی ذیل حکایت بیمار شدن هلال که از فقرا و برده یکی از اشراف بود به این نکته اشاره می نماید.

وحیش آمد رحم حق غمخوار شد

که فلان مشتاق تو بیمار شد

مصطفی بهر هلال با شرف

رفت از بهر عبادت آن طرف م (۵/۶-۱۱۵۴ نیکلسون)
مولوی هم چنین ذیل حکایتی، رفتن رسول خدا (ص) را به عیادت صحابه رنجور بیان می دارد:

از صحابه خواهه بیمار شد
و اندر آن بیماریش چون تار شد
مصطفی آمد عیادت سوی او
چون همه لطف و کرم بد خوی او م (۲/۲- ۱۲۴۱ نیکلسون)
پیامبر اکرم (ص)، معمولاً جویای احوال یاران بود و هنگام برخورد با آنان سلام و احوالپرسی بسیار صمیمانه می نمود. ذیل حکایت احوالپرسی پیامبر از زید، به گرمی برخورد آن حضرت اشارتی رفته است:

گفت پیغمبر صباحی زید را
کیف اصبحت ای صحابی باوفا م (۱/۳۵۰۰ نیکلسون)

ج. گوش دادن و توجه به سخن دیگران

از ویژگیهای پیامبر اسلام (ص) این بود که در برخورد و معاشرتهای اجتماعی به سخن همه، حتی کفار و منافقان گوش می نمود؛ هر چند که این افراد بعضا کسانی بودند که حتی برای نشنیدن آیات قرآن دست در گوش خویش می نهادند و «انی کُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ»

داند و خر را همی راند خموش

در رخت خنده برای روی پوش م (۱/۳۰۲۰ نیکلسون)

«از مکارم اخلاق رسول خدا (ص) این بود که چون منافقان عذری می آوردند، پیغمبر گوش فرا می داد و با آن که درون آنان بروی آشکار بود اعتراض نمی کرد.» ذیل حکایت احوالپرسی پیامبر (ص) با زید آمده است که: میبینیم که آن حضرت ابتدا به همه حرفهای زید گوش می دهد و آنجا که فرمان الهی ایجاب می کند او را به سکوت فرا می خواند:

هم چنین می گفت سرمست و خراب

داد پیغمبر گریانش به تاب م (۱/۳۵۴۲ نیکلسون)

گفت هین درکش که اسبت گرم شد

عکس حق لا یستحی زد شرم شد م (۱/۹۵۴۲ نیکلسون)

خ. مهربانی و کمک به دیگران

در آیه: «و ما أرسلناك إلا رحمة للعالمین» که در شأن پیامبر (ص) نازل شده است، آمده است که آن حضرت از پدر و مادر مهربانتر است.

ای از شفقت صد چو مهر مادران
هست این غرقاب را ناوی گران منطق الطیر (۲۱۴)
شیرده ما را از پستان کرم
برمگیر از پیش ما خوان کرم منطق الطیر (۴۱۹)
آفتاب شرع و دریای یقین
نور عالم رحمة للعالمین منطق الطیر (۲۶۳)
راست می فرمود آن بحر کرم
بر شما من از شما مشفق ترم م (۲/ ۲۸۵۴ نیکلسون)
گفت پیغمبر شما را ای مهان
چون پدر هستم شفیق و مهربان
زان سبب که جمله اجزای منید
جزو را از کل چرا بر می کنید م (۳/ ۱۹۲۴-۵ نیکلسون)
رحمت مادر اگر چه از خداست
خدمت او هم فریضه است و سزااست
زین سبب فرمود حق صلوا علیه
که محمد بود محتال الیه م (۶/ ۵ - ۳۲۵۷ نیکلسون)

مسلم است که این پیامبر با آن همه مهر و شفقت بر مؤمنان از خودشان بر خودشان سزاوارتر است: «النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم»، و حتی خشم او هم دلیل بر مهر و محبت اوست. پیامبر (ص) فرمود: «من بر مؤمنان از آنان اولی ترم هر که از مؤمنان بمیرد و وامی داشته باشد بر من است که آن وام گزارم و اگر مالی بنهد از آن وارثان اوست.»

کلکم راع نبی چون راعی است
خلق مانند رمه او ساعی است م (۳/ ۴۱۶۶ نیکلسون)
گر زند بانگی از قهر او بر رمه
دان زمهر است آن که دارد بر همه م (۳/ ۴۱۴۸ نیکلسون)
بر رسول حق فسونها خواندند
رخش دستان و حیل میراندند

آن رسول مهربان رحم کیش

جز تبسم جز بلی ناورد پیش م (۲/۹-۲۸۴۸ نیکلسون)

پیامبر (ص) یار و مدد کار محرومین و ستمدیدگان بود و از انجام هیچ کمکی به دیگران دریغ نداشت. عطار ذیل حکایت پیامبر و کنیز حبشی نقل می کند، که کنیز به پیامبر متوسل شد، که لحظه ای با من آی که کار مهمی دارم و خواهی ام اینجا نیست. پیامبر بدون اینکه سخنی بگوید با او رهسپار شد. کنیز گفت، ای پیامبر بسیار گرسنه ام و این پشم هارشته ام تا بفروشم، و در عوض گندم بخرم، شما این کار را برای من انجام دهید. پیامبر (ص) پذیرفت و برایش گندم خرید، و آن را تا منزل حمل کرد و از خداوند به خاطر کوتاهی در کار آن زن طلب عفو نمود.

یکی حبشی کنیزک، روی چون نیل

درآمد از در مسجد به تعجیل

ردای مصطفی بگرفت ناگاه

که با من نه زمانی پای در راه

تویی هر بی کسی را یار امروز

منم بی کس فتاده کار امروز

من اکنون رشته ام این پشم اندک

بده وز بهر من گندم خر اینک

پیمبر بسند و گندم خریدش

برآورد و بدوش اندر کشیدش الهی نامه (۳-۲۱۲)

پیامبر (ص) از مردم غافل نبود و امور آنان را بر عهده می گرفت. کارهایش را در سفر و حضر خود انجام می داد، در حالیکه بزرگ و سرور بود.

گهی خانه ز خاک ره برفتی

گهی بر خاک ره فارغ بختی الهی نامه (۲-۲۴۳)

گهی نعلین دوزی کار بودش

گهی با طفلکان اسرار بودش

گه اشتر را علف بسیار کردی

گهی دستاس با دستار کردی

گه از جمع او قدح بر کف نهادی

به جای سید القوم ایستادی الهی نامه (۶-۲۴۸)

پیامبر (ص) فرمود: به انسان عزیزی که خوار گشته، توانگری که به فقر دچار شده و دانشمندی که در زمان مردمی نادان واقع و تباه گشته است، رحم کنید: « ارحموا عزیزاً دل و دل و عنیا افتقر و عالمأ ضاع في زمان جهال».

گفت پیغمبر که رحم آرید بر

جان من کان غنیاً فافتقر

والذي کان عزیزاً فاحتقر

أوصفیاً عالمأ بین المضر

گفت پیغمبر که با این سه گروه

رحم آرید از زسنگید وز کوه م (۵/۵-۸۲۳ نیکلسون)

مهربانی پیامبر (ص) به قدری است که از برادرانش که پس از او می آیند یاد می کند، و ضمن ابراز شدت دلتنگیش برای آنان به اصحاب می گوید که من در قیامت در کنار حوض کوثر بین آنها خواهم بود .

گفت پیغمبر که هست از اتمم

کو بود هم گوهر و هم همتم

مر مرا زان نور بیند جانشان

که من ایشان را همی بینم از آن م (۳/۱-۳۴۶۲ نیکلسون)

نباید از نظر دور داشت که این پیامبر رحمت به مصداق آیه قرآن توصیه به سختگیری با کفار دارد: «اشدأ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءَ بَيْنَهُمْ»

رو اشدأ علی الکفار باش م (۲/۱۲۵ نیکلسون)

خاک بر دلداری الخیار باش

د. معامله صحیح و کسب حلال

درستی در معامله و عدم تقلب و غش در آن از مباحثی است که در احادیث بر آن تأکید شده است. آیات آغازین سوره مطفین با صراحت به عاقبت بد کم فروشان و فریب دهندگان مردم در معامله اشاره می نماید، که مصداق حال ابو جهینه است که در مدینه دو صاع بزرگ و کوچک داشت از صاع کوچک به مردم می داد و با صاع بزرگ از مردم می گرفت. این آیات گران فروشان عالم را نیز تهدید به عذاب می نماید . به هر حال مؤمن باید بداند که در معامله نه فریب بخورد و نه دیگران را فریب دهد تا کسب و روزی حلال داشته باشد. قال رسول الله (ص): «العبادة سبعة أجزا أفضلها طلب الحلال».

آن یکی یاری به پیغمبر بگفت

که منم در بیع ها با غبن جفت
مکر هر کس کو فروشد یا خرد
همچو سحر است وز راهم میبرد
گفت در بیعی که ترسی از غرار
شرط کن سه روز خود را اختیار
که تانی هست از رحمان یقین
هست تعجیل ز شیطان لعین م (۷/۲-۳۴۹۴ نیکلسون)

ذ. مهمان نوازی

روایات زیادی در باب مهمان نوازی پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، که از مهمترین آنها روایتی است در خصوص دعوت افراد زیادی از مردم، برای مهمانی ازدواج حضرت فاطمه (س) و حضرت علی (ع). مولوی ذیل حکایت پرخوری کافر، به مهمان نوازی پیامبر (ص) اشاره نموده است:

کافران مهمان پیغمبر شدند
وقت شام ایشان به مسجد آمدند
کامدیم ای شاه ما اینجا قنق
ای تو مهمان دار سکان افق م (۵/۵-۶۴ نیکلسون)
این سخن پایان ندارد آن عرب
ماند از الطاف آن شه در عجب م (۵/۱۶۸ نیکلسون)
خوان و مهمانی بی اظهار راست
کای مهان ما با شما گشتیم راست م (۵/۱۸۵ نیکلسون)
مهمانی دادن مؤمن به نوعی اظهار ماهیت وجودی او و بزرگ داشتن دیگر انسانهاست.
خصوصاً اگر بدان وسیله از فقری دستگیری شود.

ر. یاران و دوستی با آنها

پیامبر اکرم (ص) یارانش را که در محضر او تربیت شده اند و متخلق به اخلاق او هستند، راهنمایان گمراهان می داند.
مثل پیامبر (ص) همچون ماه در آسمان است، که ستارگان نور خود را از او می گیرند و او از خورشید خداوندی. پیامبر (ص) در مورد هدایتگری اصحابش فرمود:
«صحابی کالنجوم فبایهم اقتدیتم اهتدیتم»

گفت هر یاریم نجمی روشن است.
بهترین قرن ها قرن من است.
بهترین خلق باران منند
اقرار با دوستاران منند منطق الطیر (۹-۲۸۸)
گفت پیغمبر که اصحابی نجوم
هر روان را شمع و شیطان را رجوم
ماه می گوید که اصحابی نجوم
للسری فدوه و للطاغي رجوم م (۱/۳۶۵ نیکلسون)
گفت پیغمبر که در بحر هموم
در دلالت دان تو یاران را نجوم م (۶/۱۹۹۵ نیکلسون)
پیامبر (ص) یارانش را دوست داشت، حتی آنان را که ندیده بود.. آن حضرت به اصحاب می
فرمود، یاران من هنوز نیامده اند و در قیامت در کنار حوض کوثر بین آنها خواهم بود .
گفت پیغمبر که هست از اتمم
کو بود هم گوهر و هم همتم
مر مرا زان نور بیند جانشان
که من ایشان را همی بینم از آن م (۱/۳-۳۲۶۳ نیکلسون)
پیامبر در برخورد با یاران بسیار مهربان بود و یا آنان مصافحه می نمود:
بوی پیغمبر ببرد آن شیر نر
همچنانکه بوی یوسف را پدر م (۶/۱۱۷۵ نیکلسون)
پس پیغمبر روی بر رویش نهاد
بر سر و بر چشم و رویش بوسه داد م (۶/۱۱۸۲ نیکلسون)
گفت پیغمبر صباحی زید را
کیف اصیحت ای صحابی با وفا م (۱/۳۵۰ نیکلسون)
پیامبر (ص) در بیان عظمت مقام اصحابش می فرماید: «خوش به حال کسی که مرا دید و
کسی را دید که مرا دید». با این عبارت، غیر مستقیم بیان می دارد که معنویت وجودش به نوعی
در وجود یارانش نیز نهفته است.
گفت طوبی من رانی مصطفی
والذي يبصر لمن وجهی رای م (۱/۱۹۴۶ نیکلسون)

یاران حقیقی و مومن پیامبر (ص) همچون آینه ای هستند که در دوستی و محبت، منعکس کننده خوبیها و بدیهای یکدیگرند. هم چنین در محبت آن چنان پایدار و استوارند که حتی در بهشت همدیگر را در آغوش می کشند. رسول خدا (ص) فرمود: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لِيَتَزَاوَرُونَ فِيهَا، أَهْلُ بَهْشَتِ يَكْدِيْغَرِ رَا دَرِ آغُوشِ مِي كَشَنَد.»

مؤمنان آینه همدیگرند

این خبر می از پیامبر آورند م(۱/۳۲۲۸ نیکلسون)

اهل جنت پیش چشم راختیار

در کشیده یکدیگر را در کنار م(۱/۳۵۳۹ نیکلسون)

اعمال عبادی و اعتقادی در سیره نبوی

طااعات و عبادات چنانچه با خلوص نیت انجام گیرد انسان را متعالی می گرداند، که در حدیث آمده است: «انما یبعث الناس علی نیاتهم». عبادت در اسلام، همچون برخی آیینهای دیگر با انزوا و دوری از خلق سازگاری ندارد و انجام اعمال نیک و کمک به دیگران همچون عبادات دیگر، می توانند برای انسان آثار خوب بدنبال داشته باشد. برای انسانهای متقی و پرهیزکار که همواره بدنبال انجام اعمال صالح بوده اند، مرگ آغاز آسایش و راحتی و برای افراد پلید آغاز حسرت و ندامت است.

کسی کز بند این تنگ آشیان رفت

به صحرای فراخ آن جهان رفت الهی نامه(۱۷۱)

زین بفرموده است آن اگه رسول

که هر آنکه مرد و کرد از تن نزول

نبود او را حسرت نقلان و موت

لیک باشد حسرت تقصیر و فوت م(۶۰۴-۵/۵ نیکلسون)

پس پیامبر گفت بهر این طریق

با وفاتر از عمل نبود رفیق

گر بود نیکو ابد یارت شود

ور بود بد، در لحد مارت شود م(۳/۵-۱۰۵۱ نیکلسون)

لذا عبادات باعث ترقی و عروج روح انسان است و خداوند به عبادات ما نیازی ندارد. او انسان را برای متعالی شدن خلق کرده است؛ يقول الله عز و جل: «أَنَّمَا خَلَقْتُ الْخَلْقَ لِيَرْجُوا عَلَيَّ وَلَمْ اَخْلُقْهُمْ لَارْجِعْ عَلَيْهِمْ.»

من نکردم خلق تا سودی کنم
بلکه تا بر بندگان جودی کنم م(۱۷۵۶/۲ نیکلسون)
گفت پیغمبر که حق فرموده است
قصد من از خلق احسان بوده است
آفریدم تا زمن سوی کنند م(۶/۲-۲۶۳۵ نیکلسون)
تا از شهدم دست آلودی کنند
همانگونه که در روایات آمده است، تفکر از بالاترین و بهترین عبادات است؛ البته تفکری که به شناخت خداوند منجر شود، و انسان وقتی خدایش را خوب میتواند بشناسد، که خود را خوب شناخته باشد: «من عرف نفسه فقد عرف ربه».
بهر آن پیغمبر این را شرح ساخت
هر که خود بشناخت یزدان را شناخت م(۲۱۱۴/۵ نیکلسون)
علیرغم اینکه تفکر در آیات و نشانه های الهی بسیار تاکید شده است، تفکر در ذات الهی منع گردیده، چرا که انسان به جهت محدودیت ادراک خویش، ممکن است با تفکر در این حوزه لایتناهی به انحراف و هلاکت بیفتد: «تفکروا فی الا الله ولا تفکروا فی الله».
زین وصیت کرد ما را مصطفی
بحث کم جوید در ذات خدا م(۲۷۰۰/۴ نیکلسون)
انسان متقی، در اثر اعمال خالصانه خویش، آنچنان رشد می نماید که راه هر نوع سازش با کفر، حتی در حد سکوت، بر او بسته می شود، و سکوت یعنی، رضا دادن به معصیت چگونه روا بود که «هر که به آن رضا دهد در آن شریک است».
گفت نکته الرضا بالکفر کفر
این پیغمبر گفت و گفت اوست مهر
باز فرمود او که اندر هر قضا
هر مسلمان را رضا باید رضا م(۱۳۶۳-۴/۳ نیکلسون)
بیت اخیر اشاره دارد به حدیث: «من لم یرض بقضائی ولم یصیر علی بلایی ولم یشکر لنعمایی فلیطلب ربا سوایی».
مولوی نماز، روزه، حج، جهاد و زکات را که اعمال بیرونی است، گواهی بر نور درونی انسان می داند.
این نماز و روزه و حج و جهاد
هم گواهی دادنست از اعتقاد

این زکات و هدیه و ترک حسد

هم گواهی دادنست ز سر خود م (۲/۵-۱۸۲ نیکلسون)

در میان اعمال عبادی، نماز، قرآن و دعا جایگاه ویژه ای دارد که به جهت اهمیت فراوان، در سیره نبوی مورد تأکید قرار گرفته است؛ لذا بازتاب این عناوین، در اشعار شاعران طیف گسترده ای را به خود اختصاص داده است.

الف. نماز

رسول خدا مردی را دید که نماز می خواند و رکوع را تمام نکرد و سجده را سبک به جا آورد. او را فرمود تا رکوع را تمام کند و گفت اگر بدین حالت می مرد بر غیر ملت محمد مرده بود، هم چنین از ابوهریره نقل شد، که رسول (ص) داخل مسجد گردید، سپس مردی وارد شد و نماز خواند، آن گاه نزد پیامبر آمد و سلام کرد. پیامبر جواب او را داد و گفت برگرد و نماز بخوان که آنچه به جای آوردی نماز نبود. مرد برگشت و چون بار اول نماز گزارد. باز نزد پیامبر آمد و سلام کرد و پیامبر به او گفت برگرد نماز به جای آور و این عمل سه بار تکرار شد.

گفت پیغمبر به یک صاحب ریا

ضل انک لم تصل یا فتی م (۱/۳۳۹۰ نیکلسون)

شک نیست که باید پی در پی از خداوند هدایت و توفیق خواست که خدایا نمازم را خالص گردان و با نماز اهل ریا و گمراهی میامیز.

از برای چاره این خوفها

آمد اندر هر نمازی اهدنا

کین نمازم را میامیز ای خدا

با نماز ضالین و اهل ریا م (۱/۲-۳۳۹۱ نیکلسون)

نماز نور چشم پیامبر (ص) است. آن حضرت فرمود: «حُبُّ إِلَى النِّسَاءِ وَ الطَّيِّبُ وَ جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ». لذا نماز حقیقی، نمازی است که همچون نماز آن پیامبر عظیم الشان، روشنی و نور به دنبال داشته باشد، و این حاصل نمی شود جز اینکه با هر رکوع و سجود همه هستی به درگاه حق رود و با همه وجود، همچون حلقه ای ناچیز بر درگاه خداوندی اظهار عجز نماید که: «ما دمت في صلاة فانت تقرر باب الملك و من يقرر باب الملك يفتح له».

بینی گر ترا آن چشم باز است

که پیغمبر به گور اندر نماز است اسرار نامه (۷۴۱)

گفت پیغمبر رکوع است و سجود

بر در حق کوفتن حلقه وجود

حلقه آن در هر آن کو می زند

بهر او دولت سری بیرون کند م (۵/۹-۲۰۴۸ نیکلسون)

بهر این بو گفت احمد در عظات

دائماً قرّة عینی فی الصلات م (۱/۱-۲۴۰ نیکلسون)

خوی دارم در نماز آن التفات

معنی قرّة عینی فی الصلات م (۲/۳۲۳۵- نیکلسون)

« انسان می تواند با مراقبه عمیق بر قلب، در طی عبادتی خالصانه و عبد مطلق حق شدن، نفس را مطمئن گرداند و حجابها را کنار زده و با روح و قالب مثالی به طیران در ملکوت سفلی یا حتی اعلی در آید و اگر مقرب شود، حتی جبروت و مقام لاهوت را نیز تواند درک کند و در اثر مجاهده و کسب معرفت به لقا خواهد رسید. اینجاست که پیامبر (ص) فرماید: "الصلوة معراج المؤمن، نماز عروج مومن است. یعنی اگر احوال قلب سالکی روحانی شد، در هر لحظه مکاشفه حق، صورتی و طرحی از آفرینش را معین می نماید، و در نماز که عالیتترین نوع عبادت است، می توان به لقا رسید و عروجی کامل داشت ».

اول ای جان دفع شر موش کن

وانگهان در جمع گندم جوش کن

بشنو از اخبار آن صدر الصدور

لا صلوة تم إلا بالحضور م (۱/۱-۳۸۰ نیکلسون)

حضور در جماعت و تجمع مسلمانان هنگام نماز از صدر اسلام مورد توجه پیامبر (ص) بود و تاکنون از سنتهای پسندیده ای است که مسلمانان به آن اهتمام می ورزند. آن یکی گفتش که پیغمبر نماز

با جماعت کرد و فارغ شد ز راز م (۲/۲۷۷۳ نیکلسون)

نزول سوره جمعه در راستای توجه دادن مسلمین به برپایی نماز جمعه بوده است. «گویند کاروان دحیه کلبی بود که از شام کالا می آورد و با رسیدن او طبل می نواختند تا مردم آگاه شوند. نوبتی چنین کرد و رسول در نماز بود - و بعضی نوشته اند بر منبر بود - آنان که در مسجد بودند، همگی به صدای طبل به سراغ کاروان رفتند و تنها دوازده کس - و گفته اند هشت کس - با او ماند، خداوند این آیت را فرستاد: و إذا رأو تجارة أو لهوا انفضوا إليها و تركوك قائما، اگر بازرگانی یا لاهیوی را دیدند، پراکنده شوند سوی آن و تو را ایستاده واگذارند ». (لینگز، ۶۵: ۱۳۸۵)

ماند پیغمبر به خلوت در نماز

با دو سه درویش ثابت پر نیاز

گفت طبل و لُهو و بازرگانیی
 چو نتان ببرید از زبانیی م (۳/۵- ۴۲۴ نیکلسون)
 بهر گندم تخم باطل کاشتید
 و آن رسول حق را بگذاشتید م (۳/۸۴۲۷ نیکلسون)

ب. قرآن

«و نزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين». قرآن شفا و رحمت است برای مؤمنان. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «خدا آنجا که درد آفرید، دارو آفرید، پس دارو به کار برید و درمان کنید، چه خدا دردی را نفرستاد جز که با آن درمانی فرستاد؛ مگر مرگ را، «ما انزل الله الا انزل له شفا» گفت پیغمبر که یزدان مجید

از پی هر درد آفرید م (۲/۶۴۴ نیکلسون)

حفظ و قرائت قرآن در بین همه مسلمانان، موجب بزرگ دوره عالمان و خیر و برکت است. ربع قرآن هر که را محفوظ بود

جل فینا صحابه می شوند م (۳/ ۱۳۹۳ نیکلسون)

«از انس بن مالک روایت شده است، که مردی برای پیامبر (ص) می نوشت، دو سوره بقره و آل عمران را خوانده بود و هر کس که بقره و آل عمران را خوانده بود در دیده ما بزرگ می نمود.» قرآن نشان دهنده راه سعادت و شقاوت است، ظاهری دارد و باطنی و باطنش نیز دارای باطنی است تا هفت بطن: «إن للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً إلى سبعة أبطن»، قرآن چون غذایی است که هیچ مهمانی از آن بی بهره نمی ماند.

همچو قرآن که به معنی هفت توست

خاص را و عام را مطعم در اوست م (۳/ ۱۸۹۷ نیکلسون)

قرآن چون عصای موسی است که مار کفر را می بلعد، و این اعجاز نه تنها در مورد شخص نبی اکرم (ص) صادق است، بلکه در همه زمانها و مکانها، مؤمنان حقیقی با بهره گیری از آن کفر و نفاق درون خویش را خواهند کشت.

هست قرآن مر ترا همچون عصا

کفرها را در کشد چون اژدها م (۳/ ۱۲۰۹ نیکلسون)

ج. دعا

بنابر نص حدیث: «الدعا من العبادة» و فرمان خداوند: «ادعوني استجب لكم»، بزرگان دین برای مناجات و دعا، اهمیت ویژه ای قایل شده، آن را به یاران خود پیوسته توصیه نموده اند. دعای

کمیل و ابوحمزه ثمالی نمونه هایی از زیباترین و باشکوه ترین دعاهایی است، که حضرت علی و امام سجاد (ع) به شاگردان خود آموخته اند. پیامبر (ص)، برترین و محبوبترین آفریده خدا، همواره دعا می کرد که خداوند حقایق را آن چنان که هست به او نشان دهد: «اللهم أرنا الأشياء كما هي».

که با حق مهتر دین گفت الهی
به من بنما اشیا را کماهی اسرارنامه (۱۱۱۸ نیکلسون)
راست بینی گر بدی آسان و زب
مصطفی کی خواستی آن را ز رب م (۳۵۶۷/۴ نیکلسون)
پیامبر (ص) به یاران یاد می داد که چگونه دعا کنند، هم چنین به جهت اهمیت دعا و استجابات آن در حق دیگران، از مسکین برای خویش طلب دعای نمود.
گفت پیغمبر مر آن بیمار را
این بگو کای سهل کن دشوار را
آتنا فی دار دنیا حسن
آتنا فی دار عقبانا حسن م (۲۵۵۱-۲/۲ نیکلسون)
این تو را باور نیاید مصطفی
چون ز مسکینان همی جوید دعا م (۱۶۳۲/۶ نیکلسون)
پیامبر (ص) حتی در حق دشمنان خویش هم دعا می نمود.
ز آتش این ظالمانت دل کباب
از تو جمله اهد قومی بد خطاب م (۱۸۷۱/۲ نیکلسون)

سیره پیامبر (ص)

در آیه صد و ده سوره کهف آمده است: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ، بگو ای پیامبر همانا من بشری مثل شما هستم که به من وحی شده است».
ماه میگوید به خاک و ابر و فی
من بشر من مثلکم یوحی الی م (۳۶۵۹/۱ نیکلسون)
پس بشر فرمود خود را مثلکم
تا به جنس آیند و کم گردید گم م (۲۶۰۷۰/۴ نیکلسون)
هست ترکیب محمد لحم و پوست
گرچه در ترکیب هر تن جنس اوست م (۱۳۲۳/۵ نیکلسون)

در واقع همین جنسیت میان پیامبر (ص) و افراد انسانی است که باعث جذب صفات نبی می گردد:

موجب ایمان نباشد معجزات

بوی جنسیت کند جذب صفات م (۱۱۷۶/۶ نیکلسون)

پیامبر (ص) انسان وارسته ای بود که با وجود مقام عالی و جایگاه رفیع ، همچون فقیرترین مردم می زیست و با خضوع و فروتنی با آنان معاشرت مینمود او همچون پیامبران دیگر برای رهایی و آزادی مردم مبعوث شده بود :

هر پیامبر امتان را در جهان

همچنین تا مخلصی میخواندشان م (۱۰۰۲/۱ نیکلسون)

اما معاندان و مشرکان که چشم دلشان کور شده بود و همچون امت همه پیامبران پیشین به دنبال بهانه های واهی بودند ، پیوسته این سخن را مطرح میکردند ، که این چه پیامبری است که غذا میخورد و در بازارها راه میرود: « ما لهذا الرسول یاکل الطعام و یمشی فی الأسواق».

صورتش را جنس میبینند انام

لیک از وی مینمایند آن مشام م (۹۲۷/۵ نیکلسون)

تا که تقریب شما را شکل

نقل من نوشید پیش از نقل من م (۱۱۷۷/۲ نیکلسون)

به همین سبب با طعن و کنایه های آزار دهنده پیامبر (ص) را اذیت مینمودند :

زین سبب جان نبی را جان بد

ناشناسا گشت و پشت پای زد م (۳۸۳۴/۴ نیکلسون)

گاه نیز پیامبر را همچون خود پنداشته به او حسد می ورزیدند :

آن کسی کش مثل خود پنداشتی

زان سبب با او حسد برداشتی

چون مقرر شد بزرگی رسول

پس حسد ناید کسی را از قبول

در حالیکه پیامبر از بین خودشان مبعوث شده بود: «بعث فیهم رسولا من أنفسهم ، تا برای آنان الگو و اسوه شایسته ای باشد: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه رسول گرامی اسلام (ص) سلطان عرب و عجم پیامبر همه مردم و الگویی مناسب برای تمام انسانها در همه عصرها و نسلهاست. او با فکر درخشان و تعلیمات آسمانی خود ، برای بهتر زیستن طرحی و در افکند و سنتها و تقلیدهای نادرست را از بین برد.

نتیجه گیری

با عنایت به پژوهش حاضر می توان اذعان نمود که زبان و ادبیات فارسی بستر مناسبی را جهت تبیین مبانی عرفانی و شناخت بزرگان و اولیای الهی، فراهم می آورد. درمیان سرآمدان عرصه ی شعر و ادب، مولانا و عطار با پرداختن به ساختارهای گسترده ی فلسفه و عرفان، جایگاه ویژه ای را در این میان به خود اختصاص داده اند. در پژوهش حاضر به تبیین سیره نبوی و همچنین شخصیت والگوهای رفتاری ایشان از کلام دو شاعر مدکور پرداخته شده است. سخن گفتن پیرامون سیره پیامبر در تاریخ اسلام دارای روابط و مناسبات بسیار گسترده ایست. هیچ انسانی قادر نیست شخصیت نبی اکرم را به نحو کامل بیان کند و تصویر نزدیک به واقعی از شخصیت آن بزرگوار ارایه نماید. هر آنچه در کلام بزرگان شعر و ادب میبینیم فقط شمه ای از ساختار وجودی پیامبر مکرم اسلام را بازتاب می دهد آنچه ما از برگزیده ی پروردگار عالم و سرور پیامبران سراسر تاریخ شناخته و دانسته ایم، سایه و شبحی از وجود معنوی و باطنی و حقیقی ایشان است؛ که جهت صعود به قله ی انسانیت و نقطه ی اوج تکامل بشری، امری سودمند و ضروری است.

منابع

قرآن کریم

آرسترانگ، کارن، (۱۳۸۹)، محمد زندگینامه پیامبر اسلام، مترجم کیانوش حشمتی، نشر حکمت، تهران
کاشانی، عزالدین محمود، (۱۳۸۱) مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات جلال الدین همایی، ج ۶، هما، تهران

رازی، نجم الدین (۱۳۷۳)، مرصاد العباد، مقدمه محمد امین ریاحی، ج ۸، علمی، تهران

سعدی، مصلح الدین ۱۳۸۳، بوستان، به کوشش مظاهر مصفا، ج ۱، روزنه تهران

دلشادتهرانی، مصطفی، (۱۳۸۵)، سیره نبوی منطق عملی، نشر دریا، تهران

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴)، بحر در کوزه، ج ۱۱، علمی، تهران

.....، (۱۳۸۲) سر نی، ج ۳ علمی، تهران

فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۴۷)، قصص مثنوی، ج ۲، امیرکبیر، تهران

عطارنیشابوری، محمد ابن ابراهیم (۱۳۸۲)، منطق الطیر، به اهتمام احمد خاتمی، ج ۱، سروش، تهران

عاملی، سید جعفر مرتضی عاملی، (۱۳۷۴)، سیره صحیح پیامبر اعظم، ترجمه و تلخیص محمد سپهری، نشر

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، تهران

قدردان ملکی، محمد حسن، (۱۳۸۴) پاسخ به شبهات کلامی درباره پیامبر اعظم، ناشر، پژوهشگاه فرهنگ

و اندیشه اسلامی، تهران

ماری شیمل، آنه، (۱۳۸۴) محمد رسول خدا، مترجم حسن لاهوتی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران

نظامی گنجه ای، (۱۳۱۳) خسرو و شیرین، تصحیح وحید دستگردی، ارمغان، تهران

..... (۱۳۸۰) هفت پیکر، تصحیح وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان، چ۴، قطره، تهران
نیکلسون، رینولد، (۱۳۷۴) شرح مثنوی معنوی، ۶ جلدی، ترجمه ی حسن لاهوتی، علمی و فرهنگی، چ اول
لینگز، مارتین، (۱۳۸۵)، محمد بر پایه کهن ترین منابع، مترجم سعید تهرانی مقدم، تهران، نشر حکمت.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: ناصری فرشته، ادبیات رفتاری پیامبر(ص) در اندیشه های مولانا و عطار با تکیه بر مبانی ساختاری قرآن کریم، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۶، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۴، صفحات ۲۰۸-۱۷۱.